یک شب سرد با ماهیگیران مازندران در ساحل بابلسر

ما صید دریاییم

محمد معصومیان
گزارش نویس

خورشید که در دریای مازندران غرق می‌شود، ماهیگیران به جنب و جوش می‌افتند. چراغ تراکتور ساحل تاریک بابلسر را روشن می‌کند و مردانی با تن پوش های پلاستیکی، مانند ارواح دریا در ساحل به این سو و آن سو می‌روند. چند نفر مشغول خالی کردن ماهی هاهستند و دیگران تورها را روی تراکتور می‌ریزند. پیرمردی از خستگی روی ماسه‌ها نشسته و پاهای لاغرش را می‌مالد تا خون یخ‌زده‌اش به جریان بیفتد. راننده تراکتور که خود را پتوپیچ کرده، آوازی زمزمه می‌کند تا شاید سرمای استخوان‌سوز مرطوب را فراری دهد. چند نفر مشغول هل دادن قایق به ساحل هستند. ساعت از ۱۱ شب گذشته، دمای هوا درجه ۳ را نشان می‌دهد و هیچ کس جز مردان ماهیگیر در ساحل دیده نمی‌شود.

حرف زدن با ماهیگیران خسته از یک روز کاری راحت نیست؛ نه برای آنان که تازه فارغ شده‌اند و مشغول کارهای پایانی هستند نه برای من که از سرما دندان‌هایم به هم می‌خورد. مصطفی با خنده می‌گوید: «تازه امشب که هوا خوب است باید یک شب بارانی بیایی تا ببینی این هوا با بدن آدم چه می‌کند.» سن و سالش بیش از ۵۰ سال است، بینی‌اش شکسته و موقع راه رفتن می‌توان تأثیر کمردرد را روی قدم‌هایش دید. خودش را به تیر آهنی که آن طرف‌تر در زمین فرو رفته، شبیه می‌داند: «آن پایه فلزی را ببین! همین دوسال پیش رنگ خورده بود و سفت به نظر می‌رسید ،اما حالا رطوبت دریا نابودش کرده؛ کج شده، رنگش پریده.» مصطفی تعریف می‌کند که دو سال پیش بادی تند زیر قایق رفت و تعادلش را از دست داد و دماغش به لبه قایق خورد و شکست. کمرش هم در حادثه دیگری روی آب «ناسور» شد: «الان دیگر نمی‌توانم زیاد روی قایق باشم، برای همین گاهی تراکتور را جا به جا می‌کنم و گاهی هم کارهای دیگر. بالاخره باید نان حلال دربیاورم.»

ناظر شیلات با کاپشن و کلاه از آلونک بیرون می‌آید. او بزرگ ترین مشکل ماهیگیران را تأیید نکردن این شغل به عنوان سخت و زیان آور می‌داند. همچنین از کم شدن ماهی در دریایی می‌گوید که فاضلاب مانند سرچشمه‌های آلوده به آن می‌ریزند: «الان دیگر ماهی کفال پیدا نمی‌شود، چون غذای مناسبی در دریا پیدا نمی‌کنند و از طرفی هم کفال چون ماهی ای است که روی آب می‌آید آلودگی بیشتری را به خودش می‌گیرد.» ماهیگیری که کنار ما ایستاده از ماهی‌های کفالی می‌گوید که مریضی باعث شده در ماهیتابه سرخ نشوند: «نسل کفال از بین رفته. شاید هم به خاطر همین آلودگی و کمبود غذا و ویتامین از این اطراف رفته‌اند جایی دیگر، نمی‌دانم» .او ۲۰ سال است شغل ۶ ماهه دومش کار در شرکت تعاونی مستقر در ساحل بابلسر است: «هر روز غروب از ساعت ۶ کار شروع می‌شود تا ۱۰ شب، بجز روزهای طوفانی. ۶ ماه اول هم کارگری می‌کنم ،چون فصل تخمگذاری ماهی است و مجوز صید نداریم. در واقع هر سال فقط از ۲۰ مهر تا ۲۰ فروردین کار می‌کنیم. در این شرکت تقریباً ۷۰ نفر مشغول هستند و همه هم سهامدار هستیم.»

سعی می‌کنم زمان صحبت راه بروم تا سرمای کمتری احساس کنم. اتومبیلی با چراغ گردان که متعلق به حراست شیلات است در ساحل چرخ می‌زند و سؤالاتی از ماهیگیران می‌پرسد. از آنها می‌خواهد زودتر جمع و جور کنند و اصلاً چرا تا این ساعت درحال کار هستند؟ سؤالات آنها مدیرعامل شرکت تعاونی را به ساحل می‌کشاند تا پاسخگوی سؤالات باشد. بعد از رفتن اتومبیل مدیرعامل با خنده می‌گوید: «رئیس اینجا ماهی است نه من!»

او از سختی این شغل می‌گوید و اینکه بارها با مقامات در این زمینه نامه‌نگاری شده تا شاید بتوانند مانند مشاغل سخت و زیان آور ۲۰ ساله بازنشسته شوند: «متأسفانه مسئولان و بازرسان بیمه روزهای گرم می‌آیند اینجا و می‌گویند به به چه هوایی، تهرانی‌ها این همه پول می‌دهند بیایند شمال آن وقت چطور این شغل سخت و زیان‌آور است؟ واقعاً کاش یک شب سرد زمستان می‌آمدند توی قایق می‌نشستند و به دریا می‌زدند تا ببینند سختی این کار یعنی چه؟»

او از کارگرانی می‌گوید که زمان کار روی قایق به خاطر باد یا طوفانی غافلگیرکننده پا و دست و بینی‌شان شکسته است: «اینجا آدمی هست با ۶۰ سال سن که دیگر بدنش نمی‌کشد کار کند، ولی مجبور است تا رسیدن به بازنشستگی کار کند.

> بینی‌اش شکسته و موقع راه رفتن می‌توان تأثیر کمردرد را روی قدم‌هایش دید. خودش را به تیر آهنی که آن طرف‌تر در زمین فرو رفته، شبیه می‌داند و می‌گوید آن پایه فلزی را ببین! همین دوسال پیش رنگ خورده بود و قرص و محکم به نظر می‌رسید اما حالا رطوبت دریا نابودش کرده؛ کج شده، رنگش پریده

مهر
ماهیگیران بابلسر در بازگشت از صید شبانه

دوستی داشتیم آنقدر پیر شده بود که روی قایق ضعف می‌کرد و می‌افتاد. دریا با کسی شوخی ندارد، اگر ضعیف باشید امکان دارد هر بلایی سر آدم بیاید. ترکیب طناب و قایق و دریا و باد واقعاً خطرناک است.»

مردی که مشغول دوختن پارگی‌های تور است زیرچشمی ما را نگاه می‌کند. از چروک‌های روی صورتش می‌توان حدس زد تقریباً ۶۰ ساله است. می‌گوید دو فرزند دارد؛ یک پسر، که دانشجو است و دختری که برای تأمین جهیزیه‌اش به مشکل خورده است. علی اکبر ۶ ماه اول را روی زمین کشاورزی کوچکش کار می‌کند و ۶ ماه دوم ماهیگیری می‌کند، شغلی که از جوانی تا امروز همراه او بوده است: «متأسفانه هیچ حمایتی نداریم و فقط برای بیمه مجبوریم این کار را ادامه بدهیم، البته بیشترین مشکل بیمه ۶ ماه اول است که بستگی به صید ۶ ماه دوم دارد.» او همین طور که نخ را زیر و روی تور می‌کشد و بالا می‌آورد تعریف می‌کند که ماهی تقریباً ۲ میلیون از این شغل درآمد دارد، اما بوده سال‌هایی که کمتر شده. او از همکارانی در شرکت‌های دیگر می‌گوید که عایدی ۶ ماه آنها به ۶۰۰ هزار تومان نرسیده ،اما بیمه و ترس از بازنشستگی باعث شده تا روز آخر در این کار بمانند. با تعجب می‌پرسم با این رقم ناچیز چطور دوام می‌آورند؟ می‌گوید: «فکر کن من هم رفتم آن وقت چه کسی می‌خواهد ماهیگیری کند؟ اصلاً من نه هر کس دیگر، این وضعیت برای همه سخت است.»

مدیرعامل از بالا رفتن هزینه‌ها و قیمت تور می‌گوید: «چند سال پیش این تور کیلویی ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان بود ،الان ۳۰۰ هزار تومان است. هر شرکت باید سالی ۲ تن تور اضافه کند که می‌شود ۶۰۰ میلیون و شرکت تعاونی باید تقبل کند، اگر از فصل صید با این وضعیت کم شدن ماهی پول دربیاوری که درآوردی، اگر نه که ورشکست می‌شوی و باید خانه و زندگی را بفروشی. یکی از مشکلات دیگر ما هزینه بیمه در ۶ ماه اول است که بسته به سود امروز ما است.»

بیشتر ماهیگیران حوصله حرف زدن ندارند؛ بعد از شنیدن حرف‌ها سری تکان می‌دهند و می‌گذرند ،چون فکر می‌کنند اتفاقی که آنها انتظارش را دارند هرگز نخواهد افتاد، خواسته مشترکی که سال‌ها است روی زمین مانده؛ تعلق گرفتن سختی کار برای این شغل سخت. یکی از ماهیگیران که گوشه‌ای نشسته و حتی نای بلند شدن ندارد می‌گوید: «ما هم مثل همکاران دیگر روزی از این شغل بازنشسته می‌شویم اما بیشتر از چند سال عمر نمی‌کنیم. خیلی‌ها بعد از بازنشسته شدن سه چهار سال بیشتر عمر نکردند.» خوب می‌دانم منظورش سرما و رطوبت است که در پیری آنها را از پا می‌اندازد، اما دلم می‌خواهد فکر کنم این جدا ماندن از دریا است که عمر ماهیگیران بازنشسته را کوتاه می‌کند.

جـــدول سـودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۸۱۲

آسان

	۱		۳				۷	۹
۲						۵		۸
۸			۱	۲	۵	۳		
	۵			۴				۳
	۸	۱				۴	۶	
۷				۱			۵	
		۷	۴	۶	۹			۵
۶		۴						۱
۵	۲				۱		۹	

متوسط

	۱			۶	۷		۴	۳
	۵				۴			۷
		۴		۲		۵		
				۱	۲		۷	
		۲				۹		
	۹		۶	۴				
		۶		۷		۳		
۵			۴				۶	
۹	۷		۸	۵			۱	

سخت

			۸		۷	۵	۶	
				۶	۹	۷		۸
	۶	۷					۹	
	۱			۴			۲	
	۵					۱	۷	
۸		۵	۳	۲				
	۳	۹	۴		۶			

خیلی سخت

		۹		۳		۶		
	۴							۵
				۴	۹			۳
								۷
۷	۳	۲		۹		۴	۸	۱
۵								
۲			۳	۵				
۶							۲	
		۸		۷		۵		

حل جدول سودوکو شماره ۳۸۱۲

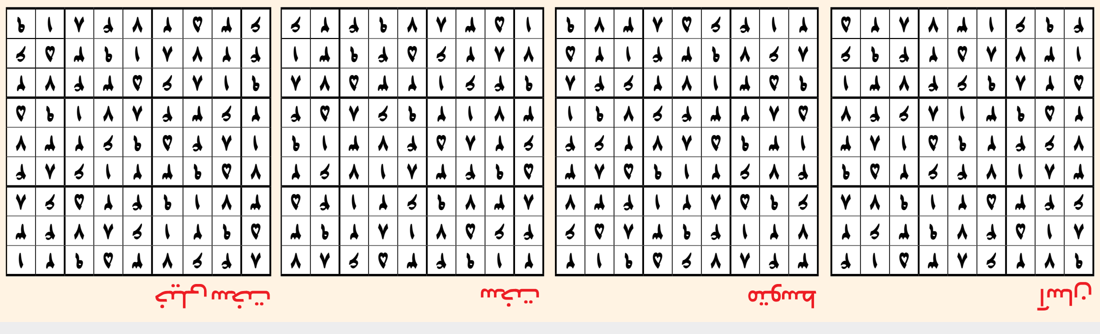

یک جـدول با دو شـرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۷۸۱

جدول عـادی

افقی:

۱- بنشن- ساختمان چندطبقه
۲- قطعی در چاپ کتاب- بلیغ- آفرین
۳- شهری در «ترکیه»- نام «رونالدو» ستاره منچستریونایتد- سپاسگزار
۴- دارایی- سطح- ملحد- مقتل امیرکبیر
۵- مرطوب- از جمله شرکت‌هایی که در ماده ۲۰ قانون تجارت به آن اشاره شده- ادای حروف شمرده
۶- سرزنش- بیماری تنفسی- بنیاد
۷- لب از سخن فروبسته- کوتاه و ناقص- شهری در استان گیلان
۸- پارسنگ ترازو- برش هلالی- لازم
۹- دارای تأخیر- عنوان پلیس راهنمایی و رانندگی- پایه‌ها
۱۰- خرده سنگ- رنگی برای چشم- یکپارچگی
۱۱- ظرف بسته‌بندی نرم- کاری در زراعت- مایه
۱۲- مسیر عبور- خوراکی از آرد برنج- حرف گزینش- صدا
۱۳- رنگی مانند حنا- پرتابه ورزشی- شرکت تولیدکننده تریلر
۱۴- دشمنی- آسترلحاف- جنگجو
۱۵- فیلم «کمال تبریزی»- قرقره کوچک

عمودی:

۱- خونگیری توسط طبیب- خوش خدمتی و چاپلوسی
۲- خواب نیست- نام اولیه قوم ماد- مرکز استان مرکزی
۳- بدی عاقبت- حدوحساب- شادباش
۴- وسط- سم‌ها- نت مخمور- همان ارگ است
۵- از آنتی ژن‌های خون- مهربان- صدای تمسخر
۶- تیشه بزرگ- مخترع ماشین بخار- جعبه فلزی داخل اتاق خودرو
۷- طلیعه اعداد- تمام شده- شاعر نوپرداز
۸- افزایش اوره- سلام تلفنی- زندگی کردن
۹- برنامه در حال پخش شبکه یک در خصوص مسائل اقتصادی- حرف شنو و مؤدب- چه وقت؟
۱۰- از آغاز تا انتها- انفرادی- تکیه دادن
۱۱- شهر گلادیاتورها- وبا- گله گوسفند
۱۲- مزه گوجه سبز- صدای خالی شدن باد تیوپ اتومبیل- به سبب- رود مرزی
۱۳- پاسبان و نگاه دارنده- بی‌حرکت- آرمان و مراد
۱۴- شل، رقیق- چیزها- دستورها
۱۵- باغ مرکبات- دارایی قدیم

جدول ویــژه

افقی:

۱- نمایش شکوه و جلال- اثر «مولوی»
۲- استاندار قدیم- سریالی از «باران بو اودار»- الهه جنگل
۳- رایج- سازمان فضایی- گازی شبیه ازت
۴- تنگی نفس- صورت- خاکه سرب- ستاره‌ای ریز
۵- برکت برنج- شهری در استان مرکزی- عمر را به بطالت گذراندن
۶- چراغ- وسیله حل جدول- بددهانی
۷- به تنهایی- متضاد «تدریس»- شرم
۸- شمالی‌ترین شهر کرمان- کجرو- خواندنی‌های مدرسه
۹- مرطوب- نوعی ساندویچ- هدهد
۱۰- مخلوط کردن- شهر «افغانستان»- نقل کردن مطلب
۱۱- ترانه «علی لهراسبی»- دهی نزدیک شیراز- چاق خارجی
۱۲- ماشین فرانسوی- فرغون- عدد دونده- هر یک از دندانه‌های چرخ
۱۳- پارچه زخم بندی- سبکی در موسیقی- سازگار و نرم
۱۴- گنجینه- دستبند زنانه- تقرب به خدا
۱۵- دستگاهی برای تعیین مسافت و کرایه- منطقه زیبای خوی

عمودی:

۱- نامه بلندبالا- بازیگر فیلم جدید «قهرمان» (۱۴۰۰)
۲- شهروبندری در «فرانسه»- آلمان هیتلری- عقیم
۳- نقش سحرآمیز- موشی- نام «یونسی» بازیگر خانم
۴- مکر- بن فعل در دستور زبان- مخفف که او- رقص فرنگی
۵- احسنت- رستگار- کلمه اخطار و تنبیه
۶- تازیانه- جای بدون هوا- آوازرسا
۷- یک لحظه- حدس زدن- برگه ورودی سینما
۸- تیزهوشی- گفتار- کمک پرستار
۹- همه- سازش و توافق- از توابع ارومیه
۱۰- شهری در استان خوزستان- طرح ناموفق دبیرستانی- سعی
۱۱- بالا رفتن آب دریا- ماه نو- بازی زیبا
۱۲- از کلمات ندایی شاعرانه!- دشمن سخت- دلسوزتر از مادر!- دیدار
۱۳- سیزدهمین زبان پرکاربرد در محتوای وب- جنبش- گردشگاه عمومی
۱۴- همراه عروس- یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای جهان- گول زننده
۱۵- بازیگر سریال «دودکش ۲» (۱۴۰۰)- شجاع و قوی

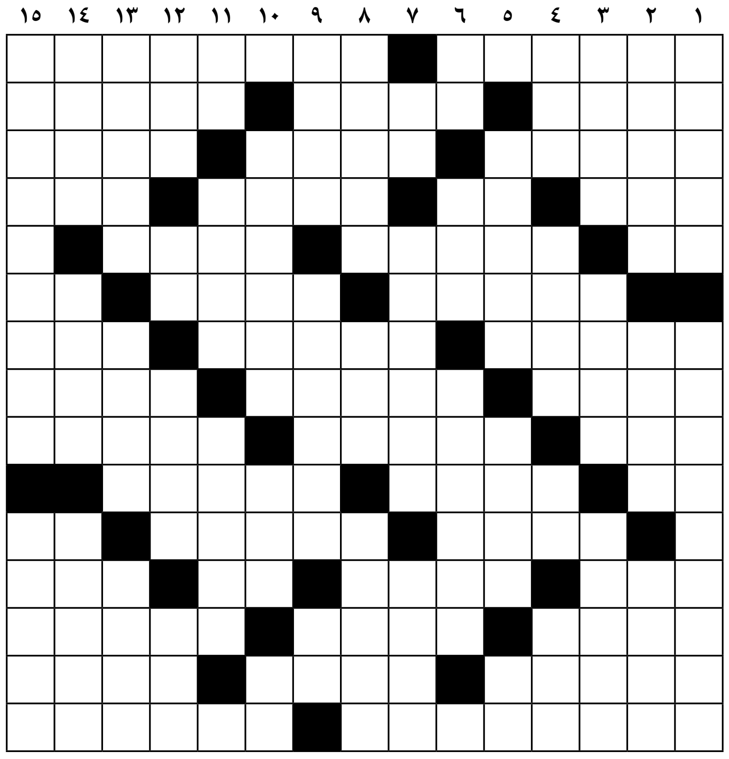

حل جدول عادی شماره ۷۷۸۰

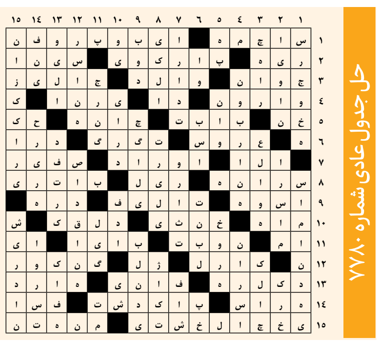

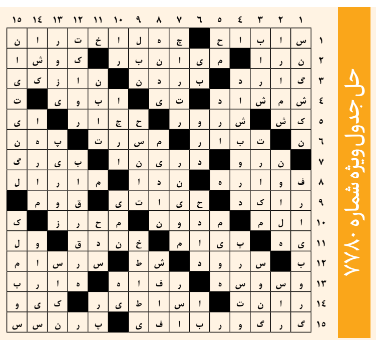حل جدول ویژه شماره ۷۷۸۰